

جوانی و نوجوانی می‌تونه مثل به برزخ باشد، اصلاً می‌تونه خود برزخ باشه، وقتی که آدم میان رویاهای بی‌پایان کودکی و دغدغه‌های عجیب و غریب روزگار بزرگسالی اش دست و پا می‌زنه تا به جوری بود و نبود خودش رو ثابت کنه.

جوانی و نوجوانی می‌تونه به دو راهی باشه، وقتی ۱۸-۱۷ ساله باشی و دلت هنوز اسیر آرزوهای بی‌قیادانه

می‌خواستید چه کار کنم؟ ترانه تن به مشت و لگدهای پدر نداده بود، زورگوئی‌های برادر رو هم تحمل نکرده بود، وقتی خونه بن بست باشد، می‌شود رها شد و زد به دل خیابون‌هایی که هیچ وقت بن بست ندارند (ندارند؟)، شب اول تو پارک از سرما مثل بید لرزیده بود و صدای پیچیدن باد تو شاخه‌ها به دلش یاد داده بود که چه طوری تو

مادرش، می‌خواست خیابون‌های دراز تهران رو ببینه که هر چی توش راه می‌روی تمون نمی‌شن، آخه شهر خودشون فقط به میدان بود با چهار تا خیابون که او نا هم همیشه به هوت بودند، می‌خواست مکانهای تفریحی، پارکها، سینماها و سالن‌های شنای دخترها رو ببینه... داور شیخاوندی در این باره می‌گوید: توقعات زندگی بهتر،

کنجکاوی برای کشف دنیای بزرگتر که عمدتاً در شهرها و روستاهای کوچک به سبب ورود جامعه بزرگ به خلوتگاه خانه‌ها در نوجوانان و جوانان ایجاد می‌شود. یکی دیگر از دلایل، فرار است که نوجوان یا جوان را به سوی شهرهای بزرگتر کوچ می‌دهد اما از آنجایی که وسایل این اکتشاف را به همراه ندارند اندک اندک سرخورده و پشیمان شده و قصد

برگشتن می‌کنند اما به سبب ارتباطات و فرهنگ خاص اینگونه جوامع گهگاه حتی مورد پذیرش خانواده خود نیز قرار نمی‌گیرند که با انگ فراری بودن ایشان را از خود می‌رانند. لیلا نه برادر معتاد داشت، نه به قول ترانه مادر بی‌عرضه، وضع مالی خوبی هم داشتند، شهرشان هم آنقدر بزرگ بود که خیابون‌هاش هیچ‌وقت تمام نشوند فقط پدرش خیلی

کردن اشیاء به سمت یکدیگر، به زور گرفتن، فحاشی کردن، به کار بردن الفاظ رکیک و به زور دادن از جمله رفتارها و اعمالی است که در این تعریف گنجانده شده‌اند، به نظر دکتر شیخاوندی مسأله آن وقت جالب تر می‌شود که بدانیم خشونت در جامعه ما بیش از آنکه برخواستنه از اختلافات روانی افراد باشد ناشی از موقعیت‌های عاطفی، اجتماعی و

دیوارهایی که بال و پر می‌شکنند

مهدی افروز منش

تربیتی خانواده یا والدین است. فرزانه دلیل فرارش رو تنها در یک جمله خلاصه کرد، رنگ زندگی دلم رو زده بود پس یک صبح زود ساکم رو برداشتم و از خانه زدم بیرون، الآن ۶ سال از آن روزها می‌گذرد، ۶ سال از آن صبحی که خانه را برای همیشه ترک کردم و ۶ سال هم هست که دلم می‌خواهد پدرم را ببینم، مادرم را ببوسم و خواهرانم را نگاه کنم اما...

آمار داخلی یکی از مراکز نگهداری دختران فراری کسب آزادی و زندگی توأم با رفاه و آسایش و همچنین کنجکاوی را از مهمترین عوامل فرار در بین جوانان و نوجوانان عنوان می‌کرد و آمار رسمی تراز افزایش ۲۰ درصدی فرار و پایین آمدن سن فرار تا ۱۶ سالگی ذکر می‌کرد یعنی ۱۶ ساله‌هایی که فرار را بهترین راه حل خروج از بن بست‌های خود ساخته یا مواجه شده قلمداد می‌کنند و خانه را به سودای زندگی بهتر در پشت رویاهای آبی‌اشان جامی گذارند و به خیابان‌های شهر می‌زنند و ماهنوز انکار می‌کنیم، سرکوب می‌کنیم، ساکت می‌کنیم، منع می‌کنیم و مشت نشان می‌دهیم و هرگز در عمل تلاشی برای درک بحرانی‌ترین دوران زندگی‌سیک انسنسان نمی‌کنیم. انگار فراموش کرده ایم در چند سال گذشته روزانه بیش از یک هزار مورد فرار به مراکز انتظامی گزارش شده است.

سختگیری می‌کرد و با کوچکترین اشتباهی می‌گرفتش به باد کتک و تحقیر، کجا بودی، چرا رفته بودی، با کی رفته بودی، کی اومدی، کی رفتی، کی بهت تلفن زد و... روز پنج‌شنبه به نامه نوشت که من رفتم و رفت، لیلا تن نداد به دیوارهایی که می‌خواستند بال و پرش رو بشکنند اما خیلی زود در مقابل چشم‌های صریح مأمور پلیس همه چیز لو رفت و تحویل خانواده‌اش داده شد، آن‌روز لیلا پانزده سال داشت و به قول خودش خام و کم تجربه، حالا تجربه‌اش بیشتر شده و هفته بعد دیگر گیر مأمورهای ترمینال نیفتاد و چند هفته بعد سر اولین خونه امن که قرار بود نتیجه آرزوهای خام‌آزادی و رفاه باشد، شد کابوس لرزان هر روزه‌اش.

فرار از خانه می‌تواند یکی از بازتاب‌های بارز «خشونت خانگی» باشد که کارشناسان مسائل اجتماعی آن را کنترل اعضای خانواده با به کارگیری زور و اعمال رفتارهایی که از نظر جسمی، حسی و روانی خشونت‌آمیز هستند تعریف کرده‌اند، لگد زدن، ضرب و شتم، استفاده از سلاح گرم و سرد، سیلی زدن، هل دادن، پرتاب

سینه اش پرپر بزنه، چند شب رو هم با ترس از میله‌های سربی و سوسک‌های سیاه اتاقک بازداشتگاه هاج و واج منتظر رسیدن پدر شده بود تا برگردد، الآن چند سال از اون روز می‌گذره، حالا دیگه ترانه از بی‌مکانی تو سرمای پارک‌ها نمی‌لرزه و ترس‌اش هم از میله‌های سربی بازداشتگاه ریخته اما فهمیده که دنیا همیشه به کام آدم نمی‌چرخه.

دکتر شیخاوندی (جامعه‌شناس و استاد دانشگاه):

خشونت رایجی از مهمترین علل فرار دختران می‌داند که در خلأ وجود قوانین کیفری مناسب همواره رو به افزایش نیز هست. قوانینی که در آنها شکنجه و آزار و اذیت نوجوانان و کودکان بدون ارائه شکایت از سوی والدین پیگیری نمی‌شود که این خود بهترین بستر برای افزایش اینگونه اعمال از سوی خانواده خصوصاً پدر است که همواره به نام تنبیه و تربیت بدون هیچگونه مجازاتی انجام می‌شود.

معصومه یک بار پنج سال پیش فرار کرده بود، خیلی با کلاس و برنامه‌ریزی شده یک بلیت گرفته بود تا خوابهای طلایی هر شب‌اش رو میان خیابون‌های درندشت و ساختمان‌های بلند تهران تعبیر کنه، می‌خواست تو تهران به کاره‌ای بشه و با افتخار برگرده پیش پدر و

